شهرآرا
روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۵شنبه
۲۱ شهریور ۱۳۹۸
۱۲ محرم ۱۴۴۱
شماره ۲۹۲۰

دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با آیت‌ا... علم‌الهدی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که به منظور شرکت در مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورای حسینی و زیارت حرم مطهر امام رضا(ع) به طور غیررسمی به مشهد سفر کرده است، روز گذشته در مشهد به‌صورت جداگانه با نماینده ولی‌فقیه در استان و استاندار خراسان‌رضوی دیدار و درباره مسائل فرهنگی و موضوعات پیرامون آن گفت‌وگو کرد. نماینده ولی‌فقیه در خراسان‌رضوی روز گذشته در حسینیه واعظ‌شهیدی درباره اهمیت واقعه کربلا گفت: یازدهمین روز محرم آغاز فصل دوم انقلاب کربلاست و جنبه عملیاتی انقلاب عاشورا از این روز اجرا می‌شود. آیت‌ا... سیداحمد علم‌الهدی در این جلسه خطاب به نامزدهای انتخاباتی گفت: اگر نامزد شدن در انتخابات مختلف از جمله شورای شهر، مجلس و ریاست‌جمهوری با انگیزه قدرت و کسب منافع سیاسی باشد، می‌تواند انسان را به عمر سعد تبدیل کند.

بازگشایی سینماها با «شکستن همزمان بیست استخوان»

زندگی با سینما

نگار رادا| با پایان ایام عزاداری، سینماهای کشور از صبح فردا فعالیتشان را از سر می‌گیرند. این آغاز فعالیت با اکران یک فیلم جدید نیز همراه خواهد بود. براساس اعلام شورای صنفی نمایش، از روز جمعه ۲۲ شهریورماه علاوه بر ادامه اکران فیلم‌هایی که پیش‌تر روی پرده رفته بودند، فیلم «شکستن همزمان بیست استخوان» نمایشش را در سینماهای سراسر کشور آغاز خواهد کرد. «شکستن همزمان بیست استخوان» با نام بین‌المللی «رونا، مادر عظیم» فیلمی به نویسندگی و کارگردانی جمشید محمودی و تهیه‌کنندگی نوید محمودی است. فیلمی که به عنوان نماینده سینمای افغانستان به نودویکمین دوره جوایز اسکار معرفی شده بود ولی درنهایت نامش میان نامزدهای بهترین فیلم خارجی اسکار ۲۰۱۹ جای نگرفت. با این حال «شکستن همزمان بیست استخوان» در دیگر جشنواره‌ها بین‌المللی به خوبی دیده شد و توانست جوایزی را کسب کند. جایزه بهترین فیلم جشنواره معتبر بوسان کره‌جنوبی، جایزه بهترین فیلم از جشنواره بین‌المللی فیلم دیوراما هندوستان، دیپلم افتخار بهترین فیلم آسیایی و دیپلم افتخار بهترین فیلم در بخش بین‌الادیان از سی و هفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر (۱۳۹۸) تنها بخشی از افتخارات این فیلم است. نقش اصلی «شکستن همزمان بیست استخوان» را محسن تنابنده بازی می‌کند. او برای بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر مرد را از جشنواره دیوراما هندوستان و هشتمین دوره جشنواره فیلم استرالیا دریافت کرده‌است. تنابنده در فیلم برادران محمودی نقش یک پناهنده افغان را ایفا می‌کند که با کار در شهرداری تهران سعی دارد به مادر و برادرش فاروق کمک کند تا قاچاقی به آلمان بروند. در این بین منصرف شدن فاروق از بردن مادرشان و نیاز مادر به عمل پیوند باقی ماجراهای فیلم را شکل می‌دهد. پیش فروش بلیت‌های «شکستن همزمان بیست استخوان» در سینماهای ویلاژتوریست، اطلس و هویزه آغاز شده‌است و علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه بلیت آن به سایت سینما تیکت مراجعه کنند. همچنین لازم به ذکر است که براساس اعلام علی سرتیپی سخن‌گوی شورای عالی اکران، در جلسه این شورا مقرر شده امسال نیز بلیت سینماها در روز ملی سینما نیم‌بها باشد اما به دلیل همزمانی روز ملی سینما(۲۱ شهریور) با ایام عزاداری و تعطیلی سینماها این مصوبه در روز جمعه ۲۲ شهریورماه اجرا خواهد شد و در این روز بلیت تمامی سینماها نیم‌بها خواهد بود. از این‌رو علاقه‌مندان به تماشای «شکستن همزمان بیست استخوان» می‌توانند در اولین روز اکران این فیلم با بلیت نیم‌بها آن را تماشا کنند.

مناسک عزا رو به دوربین

عکس: ایمان رحمتی

زوزنی| معلوم نیست از کجا به این نتیجه رسیدم که عاشورا و تاسوعا و روزهایی که دسته‌های عزای اهل بیت (س) به خیابان‌ها می‌آیند جان می‌دهد برای عکاسی. اما خیلی از عکاس‌هایی که من می‌شناسم را این روزها می‌توان در یکی از کوچه و خیابان‌ها این شهر دوربین به دست دید. بر کسی پوشیده نیست عاشورا و روزهایی همانند آن پر است از عناصر بصری و ترکیب‌بندی‌های جورواجور و کسی هم نیست جلو عکاس را بگیرد و بگوید: «عکس نگیر!»

این هم از معجزات گسترش عکاسی دیجیتال است که هر دوربین به دستی گمان کند عکاس شده و می‌تواند عکس بگیرد! به ویژه در روزهای عاشورایی و عزاداری. عکاس در این روزها دوربین را که به هر سویی بچراخاند و دکمه «دکلانشور» را بزند، نوددرصد احتمال دارد عکس خوبی به ثبت رسانده باشد. به برکت دوربین دیجیتال عکاس‌ها آن‌قدر عکس می‌گیرند تا یکی‌اش خوب از آب درآید! مثل آن قدیم نیست که یک دوربین آنالوگ باشد با تنظیمات دستی و سی و چند فریم نگاتیو که عکاس تا هفته‌ها بعد نداند چه چیزی توی دوربین ثبت شده است.

خدا را شکر هر فردی که یک دوربین در خانه دارد روزهای عزا، بندش را دور گردنش می‌اندازد و از در و دیوار عکاسی می‌کند. البته از این جهت که همه اتفاقات و رخدادهای عاشورا و عزاداری‌ها با دوربین ثبت می‌شود پسندیده‌است، اما به شرط اینکه آن‌ها را بتوان در منبعی قابل دسترسی و جامع گردآوری کرد نه اینکه هر عکاسی عکس‌هایش را در پستوی سیستم رایانه‌ای‌اش نگه‌دارد.

به هر حال رشد قارچ‌گونه جشنواره‌های مناسبتی عکاسی هم در گسترش عکاسی در این سطح موثر است. فراخوان‌های سالیانه نهادهای مختلف که به هر علتی به دنبال برگزاری جشنواره عکس محرمی و عاشورایی هستند مزید بر علت شده است که تازه‌کارها برای نام‌جویی به آن‌ها رونق می‌دهند.

آنچه گسترش عکاسی در این حد را نگران‌کننده می‌کند، تغییر ذائقه عزاداری و سنت‌های مرسوم است. اینکه اصل و اساس عزاداری برای جلوه‌گری در قاب دوربین دچار تغییر شود و از اصل خود باز بماند باعث می‌شود رفته رفته آئین و آداب و رسوم بر اساس آنچه که قاب دوربین‌های گاها آماتور می‌خواهد برگزار شوند نه بر اساس آنچه که اصل آن آئین و رسوم است. آن زمان است که دیگر ما شاهد عکس‌هایی همانند آنچه که در تصویر این نوشته می‌بینید نخواهیم بود. تعدد دوربین باعث می‌شود همه چیز رو به دوربین اتفاق بیفتد و عکاس‌ها از ثبت تصاویری که عمق عزاداری‌ها را به تصویر می‌کشند باز بمانند.

مسعود صفوی تهیه‌کننده مجموعه «شکرستان»، از حضور شهاب حسینی به عنوان راوی فصل جدید این مجموعه انیمیشنی که نوروز ۹۹ پخش خواهد شد خبرداد

راه رفتن روی گهواره لرزان

حاشیه نگاری بیست‌وچهارمین همایش بین‌المللی جامعه ایمن

کارتون: محسن فیضی/ اثر برگزیده دومین جشنواره جهانی کارتون «جامعه ایمن»

روایت

مجید ادیبی| **انسان؛ از نخستین تجربه‌های زیسته‌اش تا امروز، برای مطلوب ساختن شرایط زیستش همواره در تقلا و تلاش بوده و برای رسیدن به این مهم، دست به آزمون و خطاهای بسیار زده است؛ طبیعت را به خدمت گرفته، نابود کرده و بر ویرانه‌های خودساخته‌اش بنایی نو نهاده است. انسان در تمام این کوشش‌های بی‌پایانش فقط یک هدف را پس ذهن خود داشته و آن هم چیزی جز دستیابی به «زیست مطلوب» نبوده است. هر چند زیست مطلوب هم فقط یک نام و مفهوم کلی است و در اعصار مختلف (از ابتدای شکل‌گیری تمدن‌های اولیه تا امروز) مفهوم «مطلوبیت» دائما در حال تغییر و دگرگونی است، به ویژه از زمانی که انسان زندگی اجتماعی را برای خود برگزیده و شهرها را بنا کرده، با یک مسئله و چالش بزرگ روبه‌رو بوده است؛ ایمنی و امنیت.**

حالا، مفهوم ایمنی و دستیابی به آن یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مهم مطلوبیت زندگی بشر است تا جایی که سازمان بهداشت جهانی آن را در رأس فعالیت‌هایش قرار داده و بیش از ۴۰ سال است که همایش جهانی «جامعه ایمن» هر دو سال یک بار در نقطه‌ای از جهان برگزار می‌شود و بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران در تلاش‌اند تازه‌ترین یافته‌های علمی و تجربی‌شان را به‌کار گیرند تا شرایط زیستن انسان و مفهوم «مطلوبیت» را ارتقا دهند.

سال ۲۰۱۷ میلادی بود که مشهد میزبان هشتمین اجلاس آسیایی جامعه ایمن شد. در این رویداد، علاوه بر ارائه مقالات پژوهشی در زمینه ایمنی، جشنواره جهانی «جامعه ایمن» نیز در این شهر بنا نهاده شد و یکی از آورده‌های مهم آن، برگزاری جشنواره جهانی کارتون جامعه ایمن است. رویدادی که دو دوره آن به صورت دوسالانه در مشهد برگزار شده است و بسیاری از هنرمندان شاخص و مطرح کارتون جهان، با شرکت در آن، مهم‌ترین مسئله بشر امروز [ایمنی] را به تصویر کشیده‌اند. آوردگاهی که پذیرای آثار هنرمندان ۷۵ کشور جهان بود و یکم تا چهارم شهریور امسال بیش از ۱۴۰ اثر برگزیده این رویداد در تبریز به نمایش گذاشته شد تا پژوهشگران و صاحب‌نظران مدعو در بیست و چهارمین همایش جهانی جامعه ایمن، با کارکردهای هنر کارتون و نقش آن در بیان مسائل ایمنی، بیشتر آشنا شوند.

آنچه در ادامه می‌خوانید، روایتی است که امیرمنصور رحیمیان، طراح و کارتونیست، از تبریز، هماورد صاحب‌نظران ایمنی جهان و نمایشگاه آثار برگزیده جشنواره کارتون جامعه ایمن نوشته است. روایتی که مشهد را به تبریز و شاید تمام کلانشهرهای جهان ربط بدهد.

تبریز از فراز آسمان، شهر لاغری است. مثل رودخانه‌ای است از اتوبان‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌ها. رد پراکنده ساختمان‌های قدیمی و جدیدش مثل داغ آب، روی پایه کوه‌های «پکه‌چین» و «باباباغی» نشسته است. انگار که کوه‌ها دامن خود را بادست بالا گرفته‌اند، ولی از هجوم سیلاب چاره‌ای ندارند. خانه‌هایی به شکل‌های متزلزل و ناامن، در این گهواره پرتکان، از سروکول کوه‌ها بالا رفته‌اند. شهر روی پستی‌وبلندی‌های فراوانی است و قدوقواره ساختمان‌ها را از این ارتفاع نمی‌شود به‌راحتی تخمین زد. بعدازظهر بود که پا بر زمین داغ و ترک‌خورده تبریز گذاشتیم، با این حال خبری از طراوت عصرگاهی نبود. فکر می‌کردیم که باید خنک‌تر می‌بود اما آفتاب بی‌رحم و داغ می‌تابید. باد گرمی، دیوانه‌وار خودش را می‌کوبید به جل‌وپلاس مسافران و از کنار بدنه هواپیما زوزه‌کشان رد می‌شد. بعد از گذراندن تشریفات خاص ورودی، وارد سالن شدیم. سالن فرودگاه تبریز خلوت و سوت‌وکور بود. انگار هرکسی وارد این شهر می‌شود، دیگر ترکش نمی‌کند و از اینجا نمی‌رود. ما به نیت بیست‌وچهارمین همایش بین‌المللی جامعه ایمن آمده بودیم. برای برپایی نمایشگاهی از آثار برگزیده کارتون دومین جشنواره جامعه ایمن مشهد که قرار بود در تبریز هم به تماشا گذاشته شود، با این تفاوت که این‌بار نه‌فقط مردم که جمعی از صاحب‌نظران و کاربلدان حوزه ایمنی جهان هم مخاطب آن باشند. خب ایرادی نداشت که هیچ‌کس منتظر ما نباشد. دو نفری که صرفا برای برپایی یک نمایشگاه از محل طلوع آفتاب ایران تا جایی که خورشید دیرتر از همه‌جای ایران غروب می‌کند آمده بودند، راهِ آمدن تا هتل را هم پیدا می‌کردند. به‌تجربه، تاکسی‌های فرودگاه را نادیده گرفتیم. یکی از تاکسی‌های اینترنتی را خبر کردیم و تا آمدنش به گویش و طرز ادای کلمات، نزد آذری‌زبان‌ها دقت کردیم. زبان ترکی، شیرین و خنک است. از آن لهجه‌های خواستنی که دوست داری به آن‌ها اعتماد کنی: «جرمای هوا بی‌سابقه است.» این را راننده تاکسی با فارسی آغشته به ترکی می‌گوید؛ همان کسی که قرار بود ما را به هتل برساند. ما را در شهر می‌چرخانید و زیر لب آهنگی آذری را زمزمه می‌کرد. گاهی هم با فارسی و ترکی چیزهایی به ما می‌گفت که می‌فهمیدم و نمی‌فهمیدم. در طول مسیر شیشه‌های ماشین پایین بود و محو تلاش سرخوشانه مردمی بودم که انگارنه‌انگار روی پوسته نامطمئن این زمین راه می‌روند و زندگی می‌کنند. در اینجا، شهر را نمی‌شود به بالا و پایین تقسیم کرد. بعد از هر آسمان‌خراش، بلافاصله یک خانه قدیمی و زهواردررفته وجود دارد و پس هر محله اعیان‌نشین، کپرهای فقر سر برآورده‌اند. بعضی روی لبه شنی و خاکی تپه‌هایی که برای اتوبان تراشیده‌اند، خانه ساخته‌اند و بعضی در کف مسیر آب رودهایی که در میانه شهر خشک شده‌اند. رانندگی هم که داستان خودش را دارد. هرکس سریع‌تر از بقیه قصد دارد به مقصد برساند خودش را. از چپ و راست، ماشین‌ها سبقت می‌گرفتند و با حرکات مارپیچ، خودشان را به پشت ماشین‌های دیگر می‌رساندند. ما هم از قافله عقب نبودیم. نگاهی به سرعت‌سنج ماشین انداختم. ۱۲۰کیلومتر را رد کرده بود آقای راننده، آن‌هم در اتوبانی که حداکثر سرعت، ۸۰کیلومتر بر ساعت بود. انگار تبریز داشت درددل می‌کرد با ما. به هر نقطه‌ای می‌رفتیم، زخم جدیدی نشانمان می‌داد. زیر پوسته شهر، ناامنی‌هایی که در کمین زندگی بود، جریان داشت. به شهادت اطلاعات آماری به‌دست‌آمده، تبریز در ناحیه‌ای زلزله‌خیز واقع شده است. این شهر در طول تاریخ بارها با زلزله‌های مهیبی رودررو شده است. مهیب‌ترین زمین‌لرزه‌ای که تابه‌حال تبریز شاهد آن بوده، در سال ۱۱۵۸ خورشیدی (۱۷۸۰میلادی) روی داده است. اسم گهواره را برای تبریز انتخاب کردم چون، جنبش و حرکت خفیف زمین، روزانه در تبریز رخ می‌دهد. یکی از دلایل وقوع زمین‌لرزه‌های بزرگ و مخرب تبریز این است که این شهر، محل تلاقی رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس است. شاید این اتفاق به‌خاطر قرار گرفتن این شهر در مسیر کمربند آلپاید باشد. مسیر این کمربند از میانه اقیانوس اطلس شروع می‌شود و پس از عبور از دریای مدیترانه، شمال ترکیه، ایران، هند، چین و جزایر فیلیپین، به کمربند دیگری که اقیانوس آرام را دور می‌زند، متصل می‌شود.

ازجمله گسله‌های بارز آذربایجان، «گسله شمال تبریز» است. این گسله که به موازات جاده اصلی تبریز-بستان‌آباد است، تا شهر میانه امتداد یافته و مسبب زمین‌لرزه سال ۱۷۲۱ میلادی با شدت ۷٫۶درجه ریشتر بوده است. هرچند این گسله در سده حاضر فعالیت مشخصی نکرده است، شواهدی درباره امکان تجدید حرکت آن وجود دارد. اطلاعات جئوگرافیکی منطقه نیز نشان می‌دهد که دوره بازگشت زمین‌لرزه‌های شدید و مخرب در تبریز، می‌تواند تاحدود ۲۶۰سال نیز برسد.

در مسیر رسیدن به هتل، به اصرار من ایستادیم کنار بچه‌های دست‌فروشی که شربت خاکشیر می‌فروختند. خواستم دو سه لیوان شربت بخرم و گپ‌وگفت کوتاهی درمورد شکل‌وشمایل زندگی‌شان با آن‌ها بزنم. خب از آنجایی که بچه‌ها فارسی بلد نبودند، به خریدن خاکشیر خنک اکتفا کردم. به رسم معمول با زبان بین‌المللی خنده، از آن‌ها تشکر کردم و ادامه مسیر را شربت‌خوران در پیش گرفتیم. واقعا چه چیزی به اندازه زلزله، می‌تواند به نامطمئن و گذرا بودن زندگی گواهی بدهد؟ زندگی کردن روی چنین زمینِ لرزانی، کار مردم سخت‌کوش و سرزنده‌ای مثل همین آدم‌هاست. به‌خاطر همین شکل زندگی بوده است که بسیاری از شاهان گذشته، این شهر را برای پایتختی انتخاب کرده بودند. تبریز به‌تنهایی شاهد هشت نسل از سلسله پادشاهان عهد قدیم ایران بوده، ضمن اینکه هرگز از مرکز توجه خارج نشده است. آثار باستانی فراوان و کاخ‌ها و قصرهای باقی‌مانده در طول اعصار، گواه این موضوع است. بالاخره به مقصد رسیدیم. مرکز اقامتی برنامه و مدیریت سلامت کشوری، در طول اقامت میزبان ما بود؛ هتلی که در بالای بلندی‌های جنوبی شهر بود و دید وسیع‌تری درباره آنچه گفتم، به ما می‌داد. در لابی چند خارجی نشسته بودند و به زبان‌های غریبه باهم حرف می‌زدند. با هماهنگ‌کننده برنامه آشنا شدیم و برنامه همایش را هم گرفتیم. شام مختصر و قدری استراحت، بی‌شک فرصت تفکر بیشتری در اختیارمان می‌گذاشت. باد شدیدی شروع شده بود و بوره‌کشان خودش را به پشت پنجره‌های بسته اتاق می‌کوبید. چشمانم باز بود و به زمینی فکر می‌کردم که همین حالا زیر پایم داشت خودش را می‌تکاند.

فردا صبح ساعت ۸ برنامه‌های بیست‌وچهارمین همایش بین‌المللی جوامع ایمن شروع شد. این همایش در سالن اجتماعات دانشگاه علوم‌پزشکی تبریز برگزار می‌شد. میهمانان خارجی‌ای که روز قبل دیدیم، جابه‌جا نشسته بودند و با دیدن ما بازهم به همان زبان بین‌المللی خنده، صبح‌به‌خیر گفتند و سلام‌واحوال‌پرسی کردیم. از دیدن محل اکرانِ کارتون‌هایی که بهانه ورود ما به اینَ همایش بودند، یکه خوردیم. کارها غریب و مهجور به شکل نامناسبی دورتادور لابی محل برگزاری همایش، چیده شده بود. آثار روی یونولیت سبک چاپ‌شده، با چسب فوری روی بنرهایی آبی‌رنگ که به پنل‌های پیش‌ساخته فلزی پیچ‌شده بود، چسبانده شده بودند. چند بنر بزرگ هم روی پایه‌های فنری قدی، ایستاده بودند جلوی تابلوها و همان فرصت کوتاه دیدار با تابلوها را هم گرفته بودند. از سردیس و بقیه چیزهایی که مانع دیده شدن کارها بودند، در این مجال، چشم‌پوشی می‌کنم. تصمیم گرفتیم بعد مراسم درمورد چگونگی نصب تابلوها و چندوچون برگزاری نمایشگاه از مسئولان بپرسیم. سخنرانی‌ها و صحبت‌ها همه حول محور ایمنی شهری، ترافیک، درمان و پیشگیری بود. بیشتر سخنرانی‌ها مثل کنفرانس دادن دانشجویان در دانشگاه بود، با همان شکل‌وشمایل، ساخت پاورپوینت و توضیحات دیگر، منتها همه مقاله‌ها به زبان انگلیسی و روی صحنه‌ای بزرگ، ارائه می‌شد. بعد مراسم روز اول، وقتی به مسئول مستقیم برگزاری درمورد نحوه نمایش آثار گلایه کردیم، پاسخ جالبی دریافت کردیم که جای تامل داشت. به‌گفته دکتر سعادت، دبیر اجرایی همایش، «اول جای دیگری را برای همایش درنظر گرفته بودیم. بعد باتوجه‌به تغییر شرایط مهیا نشدن فضای بهتر برای برپایی نمایشگاه مجبور شدیم اینجا را انتخاب کنیم. تابلوها را هم به‌دلیل کمبود جا نمی‌توانستیم جای دیگری به نمایش بگذاریم. بیرون هم که باد می‌آید. اگر این سازه‌ها را بیرون می‌گذاشتیم، باید از آن‌طرف شهر جمعشان می‌کردیم.»

بعد از اولین روز، تبریز کم‌کم روی خوشش را نشان ما می‌داد. هوا قدری خنک‌تر شده بود و ابرهایی گوشه‌وکنار آسمان پیدا شده بودند. باد آرام گرفته بود و از زمین شهر صدایی نمی‌آمد. زمین چموش، رام بود و معلوم نبود کی و کجا می‌خواهد طغیان کند. تا آن روز همه زیبایی‌های تبریز زیر پوششی از لرزه‌های هرروزه در گوشه‌وکنارش باقی خواهد بود؛ روزی که امیدوارم هرگز نیاید، ولی به‌گواهی دانش جغرافیا، این سلسله را سر بازایستادن نیست. روز دوم همایش در همان مکان معمول برگزار شد. در این روز، مهندسان و مشاوران شهرسازی بیشترین سخنرانان را تشکیل می‌دادند. از زیرساخت‌های شهری صحبت کردند و هشدارهای لازم را به مسئولان شهری دادند؛ البته درباره تمام شهرها صحبت شد ولی من بیشتر یاد بافت شهری تبریز افتادم؛ بافتی عجیب و پیچ‌درپیچ. یاد بازار تبریز با همه سوراخ‌سمبه‌ها و گذرهایش، یاد کاروان‌سراها، موزه‌ها و مسجد کبودش که خود، زخم مهیب‌ترین زلزله تبریز را به تن دارد. بعد با کمی دقت دریافتم که این بافت را در همه‌جای شهر خودمان هم می‌شود دید. در بازار سرشور، در طبرسی، در کوچه‌پس‌کوچه‌های آبکوه، در بازاررضا و چندین محله دیگر. در تهران هم و در اصفهان نیز و همین‌طور در بقیه شهرهای این کشور پهناور. آنجایی که باید کاری صورت می‌گرفت برای حفظ جان آدم‌ها، همین مناطق بود؛ جایی که علاوه‌بر رعایت اصول شهرسازی، احتیاج به فرهنگ‌سازی نیز دارد؛ فرهنگ درست رانندگی کردن و درست خانه ساختن و درست زندگی کردن. بعد فکر کردم که پوشش خبری این اتفاق مهم نباید فقط به آمدن و رفتن وزیر محترم بهداشت ختم می‌شد؛ باید اصحاب رسانه و بالاخص روزنامه‌نگاران و سایت‌های خبری بیشتر حضور می‌داشتند و شرح مبسوطی درباره این گردهمایی می‌نوشتند. کدام موضوع، مهم‌تر و ارجح از پیدا کردن راهی برای تداوم زیستی آدم‌هاست؟ آدم‌هایی که خود ماییم. امنیت فرم زندگی و شکل بهتر رفتار زیسته به نفع چه کسی نیست؟ همان‌طور که پی ساختمان‌ها محکم‌تر می‌شود و اتوبان‌ها عریض‌تر و مهندسی‌سازتر می‌شوند، فرهنگ استفاده و تداوم این چیزها هم باید گسترش پیدا کند. آخرین روز به تشکر و خداحافظی و برگزاری مراسم اختتامیه گذشت. این فرصت تا بار دیگر که میزبانی‌اش نصیب ایران شود، می‌سوزد. شاید این تلنگری باشد برای ما که می‌شود راهی پیدا کرد تا جامعه‌ای ایمن‌تر و اصولی‌تر داشته باشیم و به برگزاری این نوع همایش‌ها بسنده نکنیم؛ همایشی که لابه‌لای بقیه سمینارها و گردهمایی‌ها گم می‌شود ولی نتیجه‌اش لااقل برای نسل بعد باقی خواهد بود.